

اسلام و سرمایه‌داری

«در آمدی بر نقد قرائت لیبرال - سرمایه‌داری از "جامعه مدنی"»

دکتر محمد حکیم پور



در این نوشته، «سرمایه‌داری»، به معنای اصطلاحی آن منظور است که پدیده‌ای استثماری با عملکرد و راهکارهایی ویژه می‌باشد نه سرمایه‌داری به معنای لغوی آن که معطوف به هرگونه در اختیار داشتن مال و سرمایه است. نگرش اسلام به اصل اموال و سرمایه، بسیار مثبت است. اموال و هرگونه کالا که بگونه‌ای نیازهای بشری را برآورد، در نظر اسلام، امری حیاتی و عامل بقاء و برپایی جامعه، و راه تداوم حیات انسانی، و رشد دین و دین‌باوری است. این موضوع را، در سراسر تعالیم اسلامی به روشنی می‌بینیم که با تعبیرهایی گونه‌گون، از ضرورت تمتعات زندگی، و حیاتی بودن اموال و کالاها سخن گفته و سهم اصولی «اموال» را در جامعه انسانی، تبیین کردند.

از آنجا که در این مقاله، بنابر ارزیابی فشرده و کوتاه است، تنها به چند نمونه از این تعالیم اشاره

می‌شود:

در قرآن کریم، «اموال»، عامل قوام و امداد الهی شمرده شده است:

۱- وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...^(۱)

اموال خود را، که خداوند سبب برپایی زندگی شما قرار داده است، به دست سفیهان (ناواردان و غیرمتخصصان) مسپارید...

۲- و امدد ناکم باموال و بتین...^(۲)

از طریق اموال و فرزندان به شما کمک رساندیم.

در احادیث نیز «مال و ثروت»، عامل پایداری اسلام و مسلمانان و ابزار سامانیابی کار اجتماع دانسته

شده است:

امام باقر(ع) - به روایت امام صادق(ع):

... هی (الذنانیر و الدرهم) خواتیم الله فی أرضه، جعلها الله مَصْحَحةً لخلقه، و بها تستقیم شوؤنهم و

مطالبهم^(۳)

درهم و دینار، مَهر (سگه) خدا است در زمین، خداوند آن را برای سامانیابی کار خلق قرار داده است، تا بدان وسیله، امور زندگانی مردمان بگذرد و نیازهای آنان برآورده شود.



مقصود از این تعبیر، اینست که خدای متعال چنین به فکر و نظر آدمیان داده است که این ابزار و وسیله (درهم، دینار، تومان و هر پولی) را پدید آورند و برای آن، اعتبار مالی قرار دهند، تا از تعویض کالا با کالا - که کاری دشوار و در اکثر موارد، غیر عملی است - آسوده گردند و زندگی و امور آنان به آسانی برگزار شود. امام صادق(ع):

احتفظ بما لک فأنه قوام دینک^(۴)

از اموات مراقبت کن که مایه پایداری دین تو است.

اسلام بر دستیابی به رشد اقتصادی و آبادی مزارع و سرزمینها و بهره‌برداری از منابع و سرمایه‌های طبیعی آن نیز تاکید کرده است:
در قرآن کریم آمده است:

هو انشاءکم من الارض و استعمرکم فیها...^(۵)

خداوند شما را از زمین پدید آورد و آباد کردن آن را به شما سپرد...

امام صادق(ع) نیز فرمود:

فَكَرَّ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذِهِ الْمَعَادِنِ وَ مَا يُخْرَجُ مِنْهَا مِنَ الْجَوَاهِرِ الْمُخْتَلِفَةِ، مِثْلَ الْجِصِّ، وَ الْكِلْسِ، وَ الْجِبْسِ، وَ الزَّرَانِيخِ وَ الْمَرْتَكِ وَ الْقُونِيَا وَ الزَّيْبِقِ، وَ النِّحَاسِ وَ الرِّصَاصِ، وَ الْقَضِیَّةِ وَ الذَّهَبِ... وَ الْيَاقُوتِ وَ ضُرُوبِ الْحِجَارَةِ، وَ الْقَارِ، وَ الْمُوْمِيَا، وَ الْكَبْرِيتِ، وَ النَّفْطِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَسْتَعْمَلُهُ النَّاسُ فِي مَآرِبِهِمْ؛ فَهَلْ يَحْفَظُ عَلَى ذِي عَقْلٍ أَنَّ هَذِهِ كَلِّهَا ذَخَائِرُ ذَخِرَتْ لِلنَّاسِ فِي هَذِهِ الْاَرْضِ يَسْتَخْرِجُهَا فَيَسْتَعْمَلُهَا عِنْدَ الْمَاجَةِ إِلَيْهَا...

ای مفضل! درباره این معادن بیندیش، و درباره مواد گوناگونی که از آنها بیرون آورده می‌شود، همچون گچ و آهک و سنگ گچ و زرنیخ و مردار سنگ و توتیا و سیماب و مس و سرب و سیم و زر... و یاقوت و اقسام سنگها نیز قیر و مومیائی و گوگرد و نفت و جز اینها، که مردمان برای رفع نیازمندیهای خود به کار می‌برند؛ آیا ممکن است بر شخص خردمند این مطلب پوشیده بماند که همه اینها چیزهایی است که (برطبق حکمت) برای انسان در این زمین ذخیره شده است، تا آنها را از زمین بیرون آورد و هنگام نیاز به کار برد؟...

سرمایه‌گذاری تولیدی و پرهیز از راکد‌گذاردن اموال و کنز و گنج کردن آنها، نیز مطرح گردیده است:

... و الَّذِينَ يَكْزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۶)

و کسانی که طلا و نقره گنج می‌کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند به کیفری دردناک نویدشان ده.

اندوختن طلا و نقره (که در دوران گذشته، وسیله مبادله بوده و واحد پول را تشکیل می‌داده است) و اموال فراوان و متراکم، «کنز» است و هرگونه استفاده عمومی و سرمایه‌گذاری اموال، انفاق و خدمت به خلق است.

امام علی(ع):

ليس في المال الصّامت نفل (۷)

در مال راکد، زیاده و رشدی نیست.

امام صادق(ع):

ما يخلف الرجل بعده شيئاً أشد عليه من المال الصّامت

... قلت له: كيف يصنع به؟ فقال: يجعله في الحائط والبستان والدار (۸)

آدمی، ثروتی ناخوشایندتر از سرمایه‌های راکد پس از خویش باقی نمی‌گذارد. سئوال شد پس با اینگونه اموال چه کند؟ امام فرمود: آن را در خانه‌سازی و احداث باغ، سرمایه‌گذاری کند.

امام سجّاد(ع):

استثناء المال تمام المروءة (۹)

رشد و نمو مال، از مروءت است.

همچنین استفاده بهینه از سرمایه‌ها و منابع نیز مطرح شده است:

امام علی(ع):

لم يكتسب مالاً من لم يصلحه (۱۰)

آنکس که از سرمایه‌اش درست استفاده نکند در حقیقت، مالی به دست نیاورده است. (۱۱)

بنابراین تعالیم که نمونه‌ای بسیار اندک درباره مسائل مالی بوده روشن می‌گردد که به سرمایه‌ها و اموال در اسلام با نگرشی بسیار اصولی و مثبت نگریسته شده و ثروت در جامعه اسلامی، جایگاهی ویژه دارد. پس چگونه است که اسلام در عین حال، با سرمایه‌داری در قلمروی گسترده آن مبارزه کرده و مال پرستی و افزونخواهی را به شدت محکوم کرده است؟

اسلام در برابر اموال، از عوارض منفی آن نیز سخن می‌گوید و سرمایه‌داری را با شیوه و اخلاقیات و عملکردهای ناهنجار آن معرفی می‌کند. اگر اموال و سرمایه‌ها در جهتی درست و انسانی هدایت نشود، و در خدمت کل جامعه بشری قرار نگیرد، و از صورت ابزاری و آلی در آمده و به صورت هدف واصل در نزد گروهی خاص ذخیره گردد، مردود است بعبارت دیگر، بعد منفی سرمایه‌داری، مردود است زیرا عملکردهایی ناعادلانه و راه‌کارهای ظالمانه و ضدانسانی دارد و اقتصاد بازار آزاد که رکن قرائت لیبرال - سرمایه‌داری از جامعه مدنی غربی است، دقیقاً بر همین عملکردها و راهکارها مبتنی شده است.



پدیده سرمایه‌داری مصطلح، به این معنا و در بعد منفی آن، از ناهنجارترین، ویرانگرترین و شوم‌ترین پدیده‌هایی است که در اجتماعات بشری رخ نموده است. از آغاز پیدایش این پدیده تاکنون، پدیده دیگری به این شومی و ویرانگری نداشته‌ایم؛ زیرا که یا خود به تجاوز و نابودی انسانها دست یازیده است، و یا دستیار نزدیک همه تجاوزکاران و دژخیمان تاریخ بوده است. اگر قدرتهای بدنی و خانوادگی یا قبیله‌ای در گذشته‌های دور، یگه‌تازی کردند، و یا قدرتهای نظامی و خودکامه سیاسی، در دورانه‌های بعد، ره بیداد پوئیدند، و یا قدرتهای صنعتی و نظامی در این دوران، خاستگاه اصلی بسیاری از تجاوزگریها و بیدادگریها و پیامال‌شده حقوق انسانها گردیدند، ریشه اصلی همه اینها در سرمایه‌داری و تمکن بی حساب مالی نهفته است. خصلت «سرمایه‌داری»، در تبیینی کلی و فشرده، خاستگاه اصلی خودخواهیها و سودجوییها، و سرچشمه نابسامانیها و نابودیها و تبعیضا و محرومیتها و ستیزها و آشوبها بوده است. تراکم سرمایه در بخشی و مال‌اندوزی گروهی، همواره ره‌آوردهایی ویرانگر داشته است و افراد و اجتماعات و حتی طبیعت و محیط زیست را نیز به تباهی کشیده است.

«اقتصاد سرمایه‌داری» و جامعه مدنی به این معنا و در قرائت سکولار، نظامی ضد الهی و بستر اقتصادی طاغوتی است، لگام‌گیسخته و مرزنشناس و عدالت‌گریز و قانون‌ستیز، که جز به خود و قانون خود و آزادی در راه کارهای خود، به هیچ قانون، و آزادی و شیوه و روشی حرمت نمی‌نهد، و جانب هیچ حق و عدلی را رعایت نمی‌کند.

سرمایه‌داری با معیارهای لیبرالیسم اقتصادی، دارای ویژگیهای همه تجاوزگران و طاغوتان در طول تاریخ است، بلکه امروزه با تکامل ابزاری که پدید آمده است، این تجاوزگریها بسیار پیچیده‌تر، سهمگین‌تر و ضدانسانی‌تر از همه مستکبران تاریخ گذشته، عمل می‌کند. تجاوزگری که از حد منطقه و کشورهای خاص گذشته و فرامنطقه‌ای و جهانی شده است، از حریم انسانها هم گذشته و به حریم طبیعت و منابع آن نیز پنجه افکنده، حتی کمر بند امنیتی کره زمین، یعنی لایه اوزن نیز از عملکرد آن در امان نمانده است. و شگفت اینجاست که در عین حال، داعیه اصلاحگری و قانونمداری نیز دارد و از حقوق انسانی و آزادی و آزادی نیز دم می‌زند؟ چه نیک و شگرف، قرآن کریم، کارنامه اینان را ترسیم فرموده است:



و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون (۱۲)

چون به آنان گفته شود که در زمین، فساد مکنید، می‌گویند: ما مصلحانیم.

قرآن کریم، مسرفان را مفسد معرفی می‌کند.

اکنون پاره‌ای از دیدگاه‌های اسلام درباره سرمایه‌داری را تبیین می‌کنیم، و در ارزیابی شتابزده‌ای، برخی از راه کارها و ره‌آورد‌های آن را برمی‌شماریم. و در آغاز از پیامدهای فردی آن کفحدو می‌کنیم که زمینه اصلی عملکردهای اجتماعی آن نیز هست:

۱- الهاء و باز دارندگی

این عنوان، در سوره «تکواثر» آمده است، که احوال زیاده‌داران را ترسیم می‌کند، و پیامدهای منفی افزون‌داری را به تصویر می‌کشد:

الهيكم التكاثر. حتى زرتم المقابر. كلا سوف تعلمون. ثم كلا سوف تعلمون؛
نازیدن به فزون‌داری (و فزونخواهی)، شمایان را سرگرم ساخت. (و در دنیا غرق کرد) تا (مرگ فرارسید
(و) به دیدار گورها شتافتید. نه آن است (که می‌پندارید)، به همین زودی خواهید دانست. نیز نه آن
است (که می‌پندارید)، به همین زودی خواهید دانست.

در این آیه کریمه، زیاده‌داری و افتخار به آن، از عوامل بازدارنده انسان، به حساب آمده است. «الهاء» به معنای بازدارندگی از یاد خدا و گردن نهادن به قوانین الهی و به «لهو» افکندن است.
امین‌الاسلام طبرسی می‌گوید:

الهاء، به معنای سرگرم کردن کسی به لهو و لعب است؛ و «الهيكم التكاثر»، یعنی نازیدن (و پُر دادن) به فزونی مال و فرزند شما را از فرمانبرداری خدا، و به یاد آخرت بودن باز داشت و غافل ساخت و به قولی یعنی: مباحات کردن به فزونی مال و افراد، شما را از تدبیر درکار خدا (حکمت‌های تکوینی آفرینش، و حکمت‌های تشریحی احکام)، باز داشت... (۱۳)

تعبیرهای دیگری نیز در قرآن آمده است، که گر چه از این ریشه و ماده نیست؛ لیکن در ژرفای معنا،

به همین حقیقت نظر دارد، یعنی بعد منفی و
تباهگر مال اندوزی و باز دارندگی سرمایه داری
را تبیین می کند چون:

... و ما الحیوة الدنیا الآ متاع
الفرور... (۱۴)

...زندگی دنیا جز کالایی گول زنده
نیست.

با دل بستن به سود و سرمایه و کالاهای
دنیا، حالت غرور و خود محوری در نفس
آدمی پدید می گردد، و انسانی را از هر فکر و
اندیشه درست و راهگشای دیگری باز می دارد.
امام علی (ع) فرمود:

... و التکائر، هُو و لعبٌ و شغلٌ،
واستبدال الذی هو ادنی بالذی هو
خیر (۱۵)

تکائر، لهو است و لعب و
مشغولیت، و گرفتن چیزی که
پست تر است در برابر دادن چیزی
بهتر.

همچنین تعبیر «فتنه» در آیه کریمه:

انما اموالکم و اولادکم فتنه... (۱۶)

جز این نیست که دارایی و
فرزندان شما برای آزموند.





اموال و فرزندان از عوامل آزمایش و آزمون انسانها شمرده شده است، و بسیاری از صاحبان سرمایه‌ها در آزمونی شرکت می‌کنند که از آن، مردود بیرون می‌آیند زیرا که ثروت زیاد، موجب بازدارندگی آنان از سعادت و معنویت است. تعبیرهای دیگری نیز چون: مترف، مسرف، مستکبر و تهلکه که درباره سرمایه‌داران است، همه به نوعی بیانگر الهاء و بازدارندگی زیاده‌داری از عمل به حق و تن‌دادن به ارزشهاست. و مترف و مسرف نیز که به معنای مصرفهای شاد خوارانه و زیاده از حد است، انسان را از راههای درست باز می‌داد، و تعبیر «استکبار» نیز به همین سرکشی از گردن نهادن به حق و حقیقت نظر دارد، و «تهلکه» و نابودی، پیامد انکارناپذیر این دست‌گرایشهای سرمایه‌داری است.

تعبیر «موتی» در قرآن نیز با نظر به همین معیار، به مال اندوزان، تفسیر شده است:

انک لا تسمع الموقی (۱۷)...

تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی... از پیامبر بزرگوار اسلام پرسیدند... مردگان چه کسانی‌اند؟ فرمود:

«هر غنی مترف» یعنی هر ثروتمند شادخوار (۱۸).

آری سرمایه‌داران در چنین جامعه و مدنیت استکباری، از خود و تعالی معنوی خویش باز می‌مانند، و راه رشد و سعادت خویش گم می‌کنند، و تمامی عمر و نیروی حیات در بیراهه روی می‌گذارند. آنان برآستی از خود بیگانه و از خود وامانده‌اند، به خود فراموشی گرفتار شده‌اند و تمامی هوش و استعدادهای بدنی و روانی خویش را در راهی سرمایه‌گذاری کرده‌اند که گوهر اصلی انسانی را شکوفا نمی‌سازد؛ بلکه آن را در غبارها و لایه‌های تیره مادیات می‌پوشاند. بنابراین گر چه یک سوره به نام «تکائر» نامیده شده و از پیامدهای شوم افزونخواهی سخن گفته است، لیکن در سراسر قرآن، تعبیرهای فراوانی است که در جوهر و ماهیت از همین دنیا دوستی‌ها و دنیاطلبی‌های افراطی و آثار آن سپرده برداشته است.

۲- باز دارندگی از اخلاق و ارزشهای انسانی

اخلاقیات در جامعه مدنی سرمایه‌داری، زمینه‌های اصلی بسیاری از خوی‌های غیرالاهی و سرشتهای غیرانسانی است. استکبار اقتصادی، بستر مناسب استکبار اخلاقی و طغیانگریهای روانی است، چنانکه



کمبودداری و استضعاف اقتصادی، زمینه استضعاف اخلاقی و فکری می‌باشد.

مال اندوزی و زیاده‌خواهی، انسانی را به خصلتهایی شیطانی چون: آزمندی، حرص سیری‌ناپذیر، نجل، خودخواهی، خود برتربینی، طغیان و سرکشی، لذت پرستی، شاد خواری و شکم‌بارگی، شهوت پرستی، تن آسایی، بی‌احساسی و سنگ دلی می‌کشاند و عامل اصلی این اخلاقیهای ضد انسانی، همان داشته‌های افراطی و مال اندوزیهای افروخته‌خواهانه است. از اینرو می‌نگریم که در تعالیم اسلامی برای مبارزه با سرمایه‌داری، چه بسیار که با این خصلتها مبارزه شده است. از باب نمونه به چند روایت توجه کنیم:

پیامبر(ص):

انّ صلاح اوّل هذه الامة بالزهد واليقين، و هلاك آخرها بالشمع والامل^(۱۹)
سامانیایی کار این امت، در آغاز، به زهد و یقین است، و بیسامانی آن، در پایان، به آزمندی و بخل و آرزوداری.

امام سجاده(ع) در دعایی از خداوند مسئلت می‌کند که به او چندان ثروت بدهد که از حد نیازداری بگذرد اما به سرمایه‌داری نرسد و این همان زندگی بسنده و کفاف است تا به مشکلات فقر و اخلاق غیرانسانی سرمایه‌داری گرفتار نیاید:
امام سجاده(ع):

اللهم انّی استلک خیر المعیشة، معیشة اقوی بها علی جمیع حاجاتی، و اتوصل بها الیک فی حیاة الدنیا و فی اخرتی، من غیر ان تُترفنی فیها فاطفی^(۲۰)...
خدایا از تو معیشتی نیک خواهانم: معیشتی که با آن، همه نیازمندیهایم را برآورم، و در زندگی این دنیا و در آخرتم با آن به قرب تو برسم، بی آنکه مرا غرق در نعمت‌سازی تا به طغیان اقم...

حرص و آزمندی سیری‌ناپذیر، از ارکان اخلاق لیبرال - سرمایه‌داری است، و این حالت



چنان گریبانگیر آنان می‌گردد که هر چه به سود و سرمایه و گستره ثروت خویش می‌افزایند، سیر نمی‌شوند، و به سراغ بیشتر و بیشترها می‌روند. این روند بگونه‌ای وحشتناک دنبال می‌شود، و در نقطه‌ای باز نمی‌ایستد و احساس بی‌نیازی و سیری پیش نمی‌آید.

پیامبر(ص):

یا ابن مسعود! اجسادهم لاتشبع، و قلوبهم لا تخشع (۲۱)...

ای ابن مسعود! بدن‌ها (شکم‌ها)شان سیر نمی‌شود، و دل‌هاشان خشوع پیدا نمی‌کند...

در این سخن نبوی به تأثیر متقابل جسم و جان، در حالت مال‌اندوزی اشاره شده و آمده است که سیری ناپذیری فزونخواهانه مال پرستان، با فقدان خشوع و خضوع قلب و روح (تفرعن و گردنفرازی) همراه است.

و اصولاً این حالت در مسائل مادی هست که اگر انسان با احساس بسندگی با آنها روبرو گشت، و به بهره‌برداری به اندازه لازم و مفید دست یازید، پس از برخورداری از زیستی معقول و بسنده و مرقه، احساس بی‌نیازی می‌کند، و از زیاده خواهی‌هایی باز دارنده، روی بر می‌تابد و گرنه هیچگاه احساس بی‌نیازی نمی‌کند.

امام علی(ع):

من رضی من الدنیا بما یجزیه، کان ایسرما فیها یکفیه. و من لم یرض من الدنیا بما یجزیه، لم یکن فیها شیئاً یکفیه (۲۲)

آن کسی که به اندازه کفاف، از دنیا راضی شود، کمترین چیز دنیا برای او بسنده است؛ و آن کس که به اندازه کفاف راضی نشود، چیزی نیست که بتواند او را بسنده باشد.

آری گرفتاری جامعه بشری بر سر همین ماهیت افزونخواه و زیاده‌طلب است که در پهنه اقتصاد جهانی، هر چه را مالیت و بهاء داشته باشد و بگونه‌ای در بازارها و مبادلات، ارزش آفرین و سودآور باشد، باید به جنگ آورد و سلطه خویش را بر آن تثبیت کند، و در هیچ حد و مرزی درنگ نکند و چون جهتمی، همه چیز را ببلعد. و به تعبیر قرآن کریم هر چه به او بدهند زیاده بر آن را طلب کند:



و جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا... ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۲۳)

به او مالی فزاینده دادم باز طمع آن دارد که آن را افزونتر کنم.

سرمایه‌داران، چون به هیچ حد و اندازه‌ای قانع نیستند و احساسی سیرناپذیر دارند، هیچگاه به

بی‌نیازی دست نمی‌یابند:

امام کاظم (ع) فرمود:

مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَفْتَى، وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يَدْرِكِ الْفَتْحَ ابْدًا (۲۴)

هر کس به آنچه او را بسنده است قناعت کند، بی‌نیاز است، و هر کس چنین نباشد، هرگز به بی‌نیازی

نرسد (۲۵).

از اینرو در تعالیم اسلامی، با زیر بناهای روحی و دَد صفتی درونی سرمایه‌داری مبارزه شده است؛ چنانکه با عملکرد بیرونی و اجتماعی آن؛ تراکم مال پرستی در نظر اسلام یک پدیده ساده مادی یا اجتماعی محض و یا سیاسی صرف نیست؛ بلکه پدیده‌ایست که بر مجموع زمینه‌های فرهنگی و فکری و تربیتی افراد بنا شده است. بدینجهت اسلام به ویران کردن زمینه‌ها و پایگاههای درونی و روحی مال‌اندوزی نیز توجهی شایان کرده است.

۳- باز دارندگی از داده‌های عقل انسانی

تفکر سرمایه‌داری و راه کارهای آن، از موانع شکوفایی خرد ناب انسانی است، که داده‌های عقل آدمی را در زیر لایه‌های سنگین و تیره حب مال و آمال، مدفون می‌سازد و روشنگیرهای او را فرو می‌پوشاند و بدینسانند همه دل‌بستگی‌های افراطی و حب و عشقهای سرکش که در راه عقل و بررسیها و روشنگیرهای او مانعی عظیم پدید می‌آورد.

منظور از عقل، عقل انسانی است. عقلی که برای انسانها ارزش قائل است، و جانداران و گیاهان و حتی مواد بیجان را حرمت می‌نهند. عقلی که خوب و بد و زشت و زیبا را می‌شناسد، و به ارزشهای اخلاقی و اصول نوع دوستی و دیگر خواهی فرا می‌خواند، عقلی که از درد و رنج دیگران رنج می‌کشد و به آندوه

اندوهگینان، غمگین می‌گردد. عقلی که خودخواهی و خودپرستی را محکوم و مردود می‌شناسد و فراخوان به دیگر دوستی‌ها و انسانگرایی‌ها است.

این عقل، منظور است که با عشق‌های مادی و دلیستی‌های مال‌اندوزی بتدریج کم فروغ می‌شود تا بکلی از کار بیفتد؛ نه عقل ابزاری استوار بر محور سودپرستی و خودخواهی. بنابراین، نیرنگ بازیها و زیرکیهای سودجویانه و نقشه‌کشی‌های برخاسته از خودخواهی و خودمحوری، منظور نیست، که با همه بی‌تعهدا و مسئولیت‌نشناسی‌ها و قانون‌شکنی‌ها نیز سازگار می‌افتد و همه ارزشهای اخلاقی و معیارهای انسانی را در راه جلب منافع زیر پا می‌نهد و با ترفندها و حیل‌گریها، هر مرز و حریمی را می‌شکند و بر هر فضیلتی گام می‌گذارد، و آن را پیروزی به حساب می‌آورد. این حسابگریهای مادی در منطق دین، نیرنگ و سالوس و شیطنیت است.

تفکر سرمایه‌داری لبرال‌ها این عقل انسانی، ناسازگار است. چون تلاشهای اقتصادی آنگاه که از اهداف تأمین نیازهای انسانی و رفاه همگانی دور گردد و مال‌اندوزی، هدف شود و آزمندی پدید آید، فرصت فکر کردن درباره همه چیز جز افزایش سود و سرمایه را از انسان می‌گیرد و از همدمی با خرد و دریافت فروغ آن باز می‌دارد، و دیگرنمی‌تواند از این فروغ، برای بازسازی خود از تلاش داریم در طلب مال، و بیرون آوردن آن از چنگ دیگران، بهره‌مند گردد. و بدینگونه خرد انسانی از روشنگری و ارائه نیک و بد و انسانی و ضدانسانی، باز می‌ماند و در چاله حسابگریهای مادی مدفون می‌شود.

همچنین داشتنهای افراطی، به زیستی افراطی و شهوت‌بار، و زیاده‌رویهای ویرانگر همه نیروهای آدمی می‌کشاند و انسان را در گرداب کاموری و شادخواری و لذت‌پرستی، غوطه‌ور می‌سازد و این شیوه‌ها در زندگی فردی نیز از عوامل تباهی جسم و روح و در نتیجه، خرد آدمی است؛ زیرا که کاموریهای افراطی و لذت‌پرستی و غوطه‌وری در حور و خواب و تمایلات جنسی، مایه تباهی جسم و هرز رفتن نیروها و از میان بردن سلامت و تعادل لازم در مزاج انسانی است، و موجب بر هم خوردن توازن در همه قوای انسانی بویژه عقل خواهد گردید.

امام علی(ع) می‌فرماید:

قد فرقت الشهوات عقله (۲۶):

شهوتهای خرد او (دوستدار دنیا و مال) را تباه کرده است.

امام علی(ع):

... اقبلوا علی جیفه قد افتضحوا بآكلها، و اصطلحوا علی حُبها. و من عشق شیئاً اَعشى بصره، و امراض قبله، فهو ينظر بعین غیر صحیحه، و یسمع باذن غیر سمیع (۲۷)
(دنیا داران) به مرداری روی آورند که با خوردن آن رسوا شدند، و بر سر دوست داشتن آن با یکدیگر همداستان گشتند. هر کس چیزی را سخت دوست بدارد، چشمش نابینا و دلش بیمار می شود. چنین کسی با چشمی ناسالم می بیند و با گوش ناشنوا می شنود.

چشم و گوش و همه حواس مال پرستان، یک سونگر است و همان سمت و سوی افزایش سرمایه را می نگرد و جوانب و معیارهای دیگر را منظور نمی دارد. بنابراین برآستی می توان گفت که با چشم معیوب و گوش ناشنوا به مسائل می نگرد و با شناختی بیمارگونه و یک سونگر رویدادها را بررسی می کند و بدینگونه از درک و دریافت حقایق باز می ماند.

زیاده داری در سخنی از امام صادق(ع) از سپاهیان نادانی شمرده شده است:

... التوام و ضدّه المکاثرة (۲۸)

(از سپاهیان خرد) مالداری در حد قوام (اعتدال) است و ضد آن فزونخواهی است.

اینکه قرآن می گوید، انسانهایی هستند که قلبهایشان مهر شده است و از درک و احساس انسانی تهی گردیدند، توجه به همین واقعیت است که با پیروی از تمایلات و سرسپردگی به امیال و شهوات، عقل انسانی از کار می افتد گر چه عقل ابزاری او کارآ باشد.

... و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون (۲۹)

... بر دلهاشان مهر نهاده شده پس آنان درک نمی کنند.

یا در تعبیر دیگر قرآن:



... لهم قلوبٌ لا يفقهون بها و لهم اعيُنٌ لا يبصرون بها... (۳۰)

ایشان را دل‌هایی است که بدان نمی‌فهمند و چشم‌هایی است که بدان نمی‌بینند...

آنها عقل دارند، لیکن درحوزه عمل، گوش به فرمان شهواتند و هدایت‌های عقل انسانی را نادیده می‌گیرند.

۴- باز دارندگی از عواطف انسانی

بیگمان در میان ویژگی‌های انسانی، عواطف، جایگاهی بسی بلند دارد که زندگی فرد و جامعه و بقاء نوع و سامانیابی خانواده و ... بر آن استوار است. بگونه‌ای که برآستی می‌توان گفت ضعف عواطف یا مرگ آن، با ضعف و مرگ انسانیت همراه است. انسان با عواطف خویش زندگی می‌کند بیش از آنکه با خرد بزید. محور اصلی دیگر دوستی و جامعه‌گرایی نیز عواطف است. انسان در پرتو عواطف است که به اخلاق‌های انسانی و مدنی روی می‌آورد و از خوبی‌های حیوانی و جنگلی دوری می‌گزیند.

پیامبر(ص) فرمود:

في الانسان مضغَةٌ اذا هي سليمةٌ وصحّةٌ، سلم بها سائر الجسد، فاذا سقم بها سائر الجسد و فسَدَ و هي القلب (۳۱)

در انسان، پاره گوشتی است (قلب ظاهری و مظهر قلب باطنی) که چون صحیح و سالم بماند، قسمت‌های دیگر بدن نیز سالم می‌ماند، و چون بیمار شود، باقی بدن بیمار و گرفتار فساد خواهد شد؛ و آن قلب است...

اما عواطف انسان در مال‌اندوزی و سرمایه‌سالاری، ضعیف می‌شود و یا چنان تحت تاثیر گرایش‌های آزمندانه پول‌پرستی قرار می‌گیرد که از کارایی در درون آدمی می‌افتد.

امام علی(ع):

... اعلموا ان كثرة المال مفسدةٌ للدين، مفسدةٌ للقلوب (۳۲)

... بدانید که فراوانی مال مایه تباہ شدن دین است و سخت شدن دل‌ها.

سخت شدن دلها و سنگوارگی قلبها، همین بی‌احساسی و میرش وجدان و عواطف در انسانهای شادخوار و خوش گذران است. در جامعهٔ مدنی «لیبرال - سرمایه‌داری»، انسانها بمنزلهٔ ابزار و کالا هستند و تنها با معیار بازدهی و سودآوری، ارزیابی و ارزشگذاری می‌شوند، حتی علم، فن، هنر و... هم ارزش ذاتی ندارد؛ بلکه آنگاه که به سود بیشتر و رشد تولید کمک کند، ارزشمند می‌گردد. بنابراین، نگرش سرمایه‌داری به انسانهای دیگر، نگرش ارزشی و انسانی نیست، بلکه نگرشی اقتصادی است. و این نوع نگرش یعنی نگرش ابزاری و کالایی به انسان، از ویژگیهای تفکر سرمایه‌داری است. باری اگر وجدان آدمی، کنار زده شود و قلب او در هم آلود و سخت شود، استوانه‌های اصلی شخصیت انسان از لحاظ عقیده و عاطفه و دیگر گرایشهای ارزشی فرو می‌ریزد و ایمان و اخلاق او رو به نشیب می‌گذارد و این فروپاشی و نشیب‌گرایی، به دیگر نواحی وجود آدمی و گسترهٔ زندگی علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی او سرایت می‌کند و بینش و عمل آدمی را به ناشایستگی‌ها سوق می‌دهد. این قساوت قلب، انگیزهٔ نیرومندی است در زندگی مال‌اندوزان و روش برخورد ایشان با اجتماع و چگونگی روابط با مردمان، و پیامد حتمی آن، ستم کشیدن مردم و استثمار حقوق آنان و مکیده شدن خون ایشان است. از اینجا روشن می‌گردد که بر اجتماع سرمایه‌داری، عواطف انسانی فرمانروایی نمی‌کنند بلکه سروری و حاکمیت، با سنگدلی، بی‌احساسی، بی‌تعهدی و ظلم و تجاوز اقتصادی است و لازمهٔ آن فشار بر گرده دیگران است.

قرآن، بی‌احساسی سرمایه‌داران و نظر توده‌های مردم دربارهٔ آنان را چنین ترسیم می‌کند:

أَنْ قَارُونَ كَانُوا مِنْ قَوْمٍ مَوْسَىٰ فِيهِمْ عَلِيمٌ وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا أَنْ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعَصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ
أَذْقَالُ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحُ أَنْ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفَرِحِينَ (۳۳)

قارون از قوم موسی بود. پس بر آنان سرکشی کرد (ستم روا داشت)، و ما چندان گنج به او داده بودیم، که حمل آنها برای گروهی مردم نیرومند گران بود؛ آنگاه قومش به او گفتند: (از سرمستی دارایی) شادی مکن که خداوند (اینگونه) شادمانان را دوست ندارد.

می‌بینید که ثروتمندان، سرمست و شادمانند و حزن و اندوه را به دل‌های سنگوارهٔ آنان راهی نیست. در شادی و غرور، غرق شدند و از اندرز و درد دردمندان غافلند. گر چه این شادمانیها عمقی ندارد، و بهر حال،



افکار عمومی و قضاوت انسانها زندگی را بر آنان تلخ می‌سازد، و وجدان آدمی هر چند در لایه‌هایی از زنگار لذت‌پرستی پنهان شده باشد، آنان را سرزنش می‌کند، و نگرانیهای روزافزون از دست دادن ثروتها، خواب خوش را از آنان می‌گیرد.

امام علی(ع) فرمود:

... فَالْتَمِعُونَ مِنَ الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبَهُمْ وَانْ فَرِحُوا، وَ يَسْتَنْدِمْتَهُمْ لَأَنْفُسِهِمْ وَانْ اعْتَبَطُوا بَعْضُ مَا رَزَقُوا (۳۲)

... دل‌های بهره‌مندان از دنیا، گریان است هر چند شادمان باشند، و با آنکه دیگران حتی به پاره‌ای از آنچه بهره ایشان شده است رشک می‌برند، اما خود آنان همواره از خود (و زندگی خود) بیزارتر می‌شوند.



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سورة نساء ۵/۴.
- ۲- سورة اسراء، ۶/۱۷.
- ۳- امالی طوسی ۱۳۲/۲ و ۲۹۲.
- ۴- امالی طوسی ۱۳۲/۲ و ۲۹۲.
- ۵- سورة هود ۶۱/۱۱.
- ۶- بحار ۱۲۸/۳.
- ۷- سورة توبه ۳۴/۹.
- ۸- مستدرک الوسائل ۱۲۶/۱۱.
- ۹- وسائل الشیعه ۴۴/۱۲.
- ۱۰- تحف العقول ۲۰۴.
- ۱۱- غررالحکم ۲۵۹.
- ۱۲- نبود سرمایه و فقر و کمبودداری نیز در تعالیم بسیاری محکوم و مردود شناخته شده و معادل کفر و مرگ به حساب آمده است، که شرح آن نیاز به رساله‌ای جداگانه دارد.
- ۱۳- سورة بقره ۱۱/۲.
- ۱۴- سورة نکاتر ۱۰۲ / ۱ / ۴.
- ۱۵- مجمع البیان ۵۳۴/۱۰.
- ۱۶- سورة حدید ۲۰/۵۷.
- ۱۷- کافی ۳۹۴/۲.
- ۱۸- سورة تغابن ۱۵/۶۴.
- ۱۹- سورة نمل ۸۰/۲۷.
- ۲۰- الحیة ۴۳۴/۳.
- ۲۱- امالی شیخ صدوق ۲۰۱.
- ۲۲- بحار ۱۲/۹۰.
- ۲۳- مکارم الاخلاق ۵۲۶.
- ۲۴- کافی ۱۴۰/۲.
- ۲۵- سورة مدثر ۱۲/۷۳ و ۱۵.
- ۲۶- تحف العقول ۲۸۶.
- ۲۷- چنانکه در آغاز اشاره کردیم، منظور از اینگونه تعالیم، ترویج زندگی صوفیانه و ترک دنیا و پرهیز از رفاه و بهبود وضع معیشت جامعه و مردم و نادیده گرفتن ارزش توسعه اقتصادی نیست؛ بلکه هدف چنانکه روشن است، ویژه‌سازی امکانات رفاهی، و سلطه‌افکنی بر کل منابع و سرمایه‌ها و بازارها، توسط گروه‌های اندک و سود پرست است، چنانکه در نظام سرمایه‌داری کنونی جهان معمول است. برای توضیح بیشتر به این کتابها مراجعه شود: ۱. دیکتاتوری کارتلها، ۲. مفهوم امپریالیسم اقتصادی، ۳. چگونه نیمی دیگر می‌میرند، ۴. مشکلات اقتصادی جهان سوم، ۵. گرسنگی، ارمغان استثمار، ۶. جغرافیای کم‌رشدی، ۷. سیطره جهانی، ۸. کمربند فقر، ۹. موانع توسعه در جهان سوم، ۱۰. غولهای غلات، ۱۱. درون جهان سوم، ۱۲. امپریالیسم و کشورهای توسعه نیافته، ۱۳. بشریت و تهدید گرسنگی، ۱۴. تاریخ توسعه‌طلبی آمریکا در ایران، ۱۵. فاصله عقب‌ماندگی، ۱۶. غارت جهان سوم، ۱۷. بیست کشور آمریکای لاتین.
- ۲۸- نهج البلاغة ۳۳۰.
- ۲۹- نهج البلاغة ۳۳۰.
- ۳۰- کافی ۲۲/۱.
- ۳۱- سورة توبه ۸۷/۹.
- ۳۲- سورة اعراف ۱۷۹/۷.
- ۳۳- خصال صدوق ۳۱.
- ۳۴- تحف العقول ۱۴۱.
- ۳۵- سورة قصص ۷۶/۲۸.
- ۳۶- بحار ۲۱/۷۸.

